

## اثر نقض قابل پیش‌بینی بر روابط قراردادی

بهنام غفاری فارسانی\*

دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران و پژوهشگر موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۲/۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۵/۱۳)

### چکیده:

از بدو انعقاد یک قرارداد تا پیش از اجرای کامل آن، ممکن است در اثر بروز حوادثی ادامه حیات عقد مورد تردید قرار گیرد. برای مثال، در جایی که قبیل از رسیدن مهلت اجرای تعهد، مشخص می‌شود که متعهد قصد یا توانایی انجام آن را ندارد، در نتیجه نقض قرارداد کاملاً مطابق انتظار می‌گردد، این سوال مطرح می‌شود که آیا از هم اکنون می‌توان متعهد را محق در بری کردن خود از تعهدات متقابل و اقامه دعوی مطالبه خسارت دانست یا خیر؟ در عرصه تجارت بین‌الملل، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا با وجود شرایطی، چنین حقی را به طرف متضرر بالقوه اعطا کرده است. این مقاله بر آن است تا مبانی و شرایط ایجاد حق موصوف را در کنوانسیون و حقوق داخلی برخی کشورها از جمله ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

### واژگان کلیدی:

انحلال قرارداد - عدم اجرای قرارداد - پیش‌بینی نقض قرارداد - کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا - حقوق ایران.

Email: bghaffary@ut.ac.ir

\* فاکس: ۶۶۹۳۸۳۷۴

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

«نگاهی به کنوانسیون بدترین اشکال کار کودک»، سال ۱۳۸۷، شماره ۲.

## درآمد و تبیین موضوع

در مواردی که طرفین یک قرارداد، تکالیف خود را به مرحله اجرا می‌نهند، مشکلی خاص بروز نمی‌کند. همچنین، در فرضی که یکی از طرفین یا هر دو آنان از اجرای تعهدات حال شده خود سرباز می‌زنند، در نظام‌های مختلف حقوقی برای حفظ حقوق طرف متضرر، تمهیداتی نظیر الزام به اجرای عین تعهدات، انحلال یا تعلیق قرارداد اندیشیده شده است. اما کمتر به این مسأله پرداخته شده است که آیا پیش از فرا رسیدن زمان اجرای تعهدات هم می‌توان حق انحلال یا تعلیق اجرای قرارداد را به علت نقضی که پیش‌بینی می‌شود در آینده یقیناً از سوی یکی از طرفین قرارداد رخ خواهد داد، تصور کرد؟ به دیگر سخن، آیا می‌توان برای متعهدلهی که هنوز موعد اجرای تعهدات متعهدعلیه او فرا نرسیده است اما یقینی است که تعهداتش را سر موعد اجرا نخواهد کرد، همان حقوقی را قایل شد که یک متعهدله به هنگام نقض واقعی قرارداد، از آنها برخوردار است؟

شاید در بدو امر، سخن از انحلال عقد قبل از آن که اساساً موعد اجرای تعهدات متعهد فرا رسیده باشد، عجیب و برخلاف اصل مسلم لزوم قراردادها به نظر آید؛ اما با کمی تأمل روشن می‌شود که لازم است برای حمایت از حقوق متعهدلهی که اطمینان وجود دارد متعهدعلیه او تکالیفش را به هنگام فرا رسیدن موعد آنها به انجام نخواهد رساند، راه حلی اندیشید. به عنوان نمونه، فرض کنید خریداری کالایی را با مشخصات معین از سازنده‌ای در برابر ثمن معین خریداری نماید و شرط شود که کل ثمن پنج ماه پس از انعقاد قرارداد تادیه و مبیع شش ماه بعد از انعقاد تحویل داده شود؛ پس از گذشت پنج ماه زمان تادیه ثمن فرا می‌رسد، در حالی که فروشنده هیچ اقدامی برای ساخت کالای مورد نظر به عمل نیاورده است و توانایی مالی انجام آن را هم ندارد، ضمن آن که اگر فوراً نیز به ساخت کالا مبادرت ورزد، زمان کافی در اختیار ندارد و یقینی است که در موعد مقرر به اتمام و تحویل آن موفق نخواهد گردید. هنوز موعد اجرای تعهدات فروشنده فرا نرسیده است تا بتوان به استناد طرق معمول نظیر فسخ قرارداد، خسارت خریدار را جبران یا از آن جلوگیری کرد. در چنین شرایطی آیا الزام خریدار به تادیه ثمن در حالی که نقض قرارداد و عدم اجرای تعهد طرف دیگر به هنگام حال شدن آن قطعی می‌نماید، عادلانه است؟ و آیا اجبار وی به تادیه ثمن و منتظر ماندن تا فرا رسیدن زمان اجرای تعهدات بایع و سپس، پس از وقوع واقعی نقض قرارداد و فسخ عقد توسط خریدار، الزام بایع به استرداد ثمن کاری عبث و بیهوده نیست؟ بعلاوه، نباید از نظر دور داشت که این فرایند اغلب، موجب تلف زمان و انرژی و بار نمودن هزینه‌هایی بر هر دو طرف خواهد گردید و گاه نیز استرداد ثمن به علت اعسار یا ورشکسته شدن فروشنده ناممکن می‌شود.

مجموع این عوامل و خطر ناروایی که در چنین مواردی یکی از طرفین عقد می‌بایست تحمل کند، موجب شد تا در برخی از کشورها و اسناد بین‌المللی، حقوقی را برای طرف متضرر بالقوه نظیر حق تعلیق قرارداد یا برهم زدن پیش از موعد عقد، پیش‌بینی نمایند. به علت وسعت موضوع، در این مقاله تنها به بررسی انحلال قرارداد اشاره خواهیم داشت. قراردادهای اقساطی را نیز که بررسی موضوع مورد بحث در آنها خود تحقیق جداگانه‌ای را می‌طلبد، از شمول مقاله خارج ساخته‌ایم.

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا<sup>۱</sup> به صراحت امکان انحلال عقد را در چنین مواردی به رسمیت شناخته است. بر این اساس، در بخش اول مقاله جایگاه این انحلال را در کنوانسیون مورد مذاقه قرار می‌دهیم. سپس در بخش دوم از جایگاه موضوع مورد بحث در حقوق داخلی برخی کشورها از جمله ایران سخن به میان خواهد آمد و در پایان، نتیجه مطالب مطروحه آورده خواهد شد.

## بخش اول: انحلال ناشی از نقض قابل پیش‌بینی قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

برخورداری متعهدله از حق انحلال قرارداد در مواردی که پیش از انقضاء مهلت، عدم اجرای تعهدات توسط متعهد یقینی می‌شود یا به ظن قوی احتمال آن می‌رود، صراحتاً در ماده ۷۲ کنوانسیون شناسایی و برای اعمال آن شرایطی مقرر گردیده است. پیش از پرداختن به شرایط لازم جهت استناد به این حق، شناخت منابع و مبانی که می‌توان با تمسک بدان‌ها این نوع خاص از حق انحلال را توجیه و اثبات کرد، ضروری است. همان‌طور که می‌دانیم، حق انحلال قرارداد مصادیق متعدد با آثار حقوقی بسیار متفاوت دارد، لذا لازم است تا به طور دقیق از ضمانت اجرایی که کنوانسیون برای موارد نقض قابل پیش‌بینی قرارداد در نظر گرفته آگاه شویم و بدانیم که کدامیک از مظاهر حق انحلال عقد مورد پذیرش واقع گردیده است. در قالب سه گفتار، ابتدا مبانی، سپس شرایط و نهایتاً ضمانت اجرای نقض قابل پیش‌بینی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### گفتار اول: مبانی انحلال ناشی از نقض قابل پیش‌بینی قرارداد در کنوانسیون

آثار خارجی و داخلی ارزشمندی راجع به شرح کنوانسیون تهیه شده است و در برخی از آنان نیز به حق انحلال مورد نظر ما اشاره گردیده، اما آنچه که کمتر مورد تجزیه و تحلیل قرار

1. The UN Convention on Contracts for the International Sale of Goods, 1980 (CISG).

گرفته است، مبانی این حق و پاسخ به این سوال زیر بنایی است که چرا باید چنین حقی که به وضوح بر خلاف اصل لزوم و استحکام قراردادهاست، به یکی از طرفین عقد اعطا شود؟ همان گونه که می دانیم، اصل لزوم قراردادها در هیچ نظام حقوقی به صورت عام و بدون استثنا پذیرفته نشده و همواره علل و مصالحی موجب شده اند که در موارد متعدد تخصیص یابد. در مورد حق انحلال ناشی از نقضی که واضح است در آینده از سوی متعهد رخ خواهد داد نیز از جمله منابع، اصول و قواعد ذیل، می توانند آن را به استثنای دیگری بر اصل لزوم مبدل سازند:

**۱- حکم عقل و بنای عقلاء:** عقل انسان قوه ای تحلیل گر اقتصادی است. عقل به انعقاد قراردادی معوض که ضرر ناشی از آن چه از لحاظ میزان و چه از نظر درجه احتمال وقوع، بیش از سود آن است، حکم نمی کند. به همین ترتیب، پس از انعقاد یک عقد معوض نیز بر اجرای تعهد از سوی یکی از متعاقدين، در حالی که انجام تعهد متناظر آن کاملاً مورد تردید است، مهر تایید نمی زند. همچنین، در فرضی که متعهدی به اجرای تعهدات خویش وفا کرده باشد اما در مقابل، معلوم است که طرف دیگر او قصد ندارد یا نمی تواند وظایف قراردادی خود را به موقع، اجرا نماید، عقل انتظار را بی ثمر می شمرد و زمان را در باز پس گرفتن آنچه که تسلیم شده، مغتنم.

به عبارت دیگر، از آنجا که هدف از انعقاد هر عقد معاوضی نظیر بیع، رسیدن هر یک از متعاقدين به موضوع تعهد طرف دیگر است؛ زمانی که علم یا ظن قوی می رود که یکی از متعاقدين به هنگام حال شدن تعهداتش موفق به انجام آنها نخواهد گردید، اجرای التزامات چنین قراردادی از سوی طرف دیگر- بویژه در معاملات تجاری و بین المللی- بدون تحصیل تضمین، توجیه عقلی نخواهد داشت.

بعلاوه در چنین فروضی، الزام متعاقدی که زمان اجرای تعهدات وی رسیده است، به انجام تکالیف خود، سپس منتظر نهادن وی تا حلول زمان اجرای تعهدات طرف دیگر و پس از عدم اجرای وی- در حالی که از پیش نیز به طور معقولی قابل پیش بینی بود- حکم به استرداد آنچه که تسلیم شده، کاری عبث و بیهوده است که در کنار هزینه و زمان بر بودن آن (Chengwei, 2005) عقل و عقلاء آن را توصیه نمی کنند. بالعکس، تمایل آنان بر این است که از ابتدا- یعنی از نخستین موقعی که علم یا ظن قوی بر تخلف طرف دیگر از تکالیف قراردادی اش هویدا شد- حکم الزام متعاقد دیگر نیز برداشته شده و وی در اجرای تعهدات خود و انتظار برای اجرای طرف دیگر یا رهایی خویش از چنین عقدی مختار گذاشته شود.

این بدان خاطر است که عقل همواره پیشگیری را بر درمان ترجیح می دهد. در این مورد خاص نیز در نظر او، قرار دادن عقد در معرض انحلال بر اجرا کردن یک جانبه آن، سپس در صدد بازگشتن به حالت پیش از اجرا برتری دارد. به گفته یکی از حقوقدانان آمریکایی: «گفتن

این که تا زمانی که طرف نقض کننده قرارداد در عالم واقع تهدید زیان‌آورش را محقق نساخته است، حقوق نمی‌تواند از نظر منطقی، در مقابله با اجرای قرارداد [از طرف متعهدله] راه چاره‌ای علیه متعهد بیندیشد، به همان اندازه محافظه‌کارانه و صلح‌جویانه است که گفته شود هیچ کشوری نمی‌تواند تا زمانی که به او واقعاً حمله نشده و اشغال نگردیده است به صرف اعلام جنگ توسط دشمنش به اقدامات دفاعی دست زند» (Ballantine, 1924, p.352). یکی از این راه‌کارها، اعطای حق انحلال قرارداد به طرف متضرر بالقوه است.

**۲- عرف و عادت:** ماده ۹ کنوانسیون صراحتاً عرف و عادت را به عنوان منبعی برای حقوق و تکالیف طرفین متعاقد پذیرفته است. اعتبار عرف در کنوانسیون به حدی است که می‌توان به جرات ادعا کرد که بخش عمده از مقررات آن ریشه در عرف و عادات تجاری دارند. در خصوص موضوع مورد بحث نیز باید گفت: عرف و عادت تجاری بر وجود حق انحلال برای طرف متضرر بالقوه که در اجرای تکالیف طرف متعاقد دیگر با او تردید وجود دارد، دلالت می‌کند. شناسایی این عرف تجاری در برخی آراء و مجموعه‌هایی که رویه‌های تجاری را جمع‌آوری می‌نمایند، حکایت از وجود آن بالخصوص در حوزه تجارت بین‌الملل دارد. رعایت اصل امنیت در حقوق تجارت نیز اعطای چنین حقی را مورد تایید قرار می‌دهد.

**۳- بنای اراده طرفین و نظریه همبستگی عوضین:** از دیگر مبانی که ممکن است تصور رود مورد توجه نویسندگان کنوانسیون در پذیرش حق انحلال موضوع بحث بوده، قصد مشترک و بنای طرفین است. ابتدا به توضیح این مبنا و سپس احتمال پذیرش آن در کنوانسیون می‌پردازیم.

قصد و اراده طرفین در عقود معوض دستیابی به عوض آن چیزی است که متعهد به تسلیم آن به دیگری شده‌اند یعنی جهت متعهد شدن هر یک از متعاقدین در برابر یکدیگر، اجرای تعهد طرف دیگر است. هرگاه اجرای تعهد از سوی یکی از آنان پس از انعقاد عقد متعذر شود و یا از اوضاع و احوال برآید که به هنگام فرا رسیدن موعد، اجرای آن متعذر خواهد بود، اجرای تعهد طرف دیگر بر خلاف مقصود آنان خواهد بود. از آنجا که بنای طرفین بر انجام تعهدات هر دو بوده است، هر زمان که روشن و واضح شود که یکی از آنان به هر دلیلی قادر به انجام تعهدات خود نیست و تخلف وی به طور متعارف و معقولی قابل پیش‌بینی است، متعاقد دیگر نیز باید محق در عدم اجرای تعهدات خویش و رهایی خود از چنین عقدی باشد. از این منظر تفاوتی نمی‌کند که موعد اجرای تعهدات طرف اخیر حلول یافته باشد یا خیر.

پیش از این، تلقی رایج از نظریه همبستگی عوضین در عقود معوض کامل، بر این بود که خلاصی هر یک از متعاقدین از تکالیف خود در فرضی قابل تصور است که ناتوانی اجرای تعهدات از سوی یکی از طرفین پس از حال شدن موعد انجام آنان به اثبات برسد؛ اما به نظر

نمی‌رسد، تفسیر موسع از این نظریه مبنی بر این که اگر پیش از سررسید اجرا نیز به اثبات رسد که متعهد تکالیف خود را به موقع اجرا نخواهد کرد، طرف دیگر در تبری خود از تعهداتش توانا خواهد بود، ناپذیرفتنی باشد. چرا که نظریه همبستگی عوضین ریشه در اراده و قصد مشترک طرفین دارد و وقتی طرفین به یک عقد معوض روی می‌آورند، بر این شرط بنایی توافق دارند که هر گاه دیگری از اجرای تکالیف متقابل خود تخلف ورزد یا آشکار شود که به سبب عدم قدرت یا عدم تمایل به انجام تکالیف موجب خود، از عقد تخلف خواهد ورزید، مشروطه محق در آزادسازی خویش از قید قرارداد به علت نقض آن توسط دیگری خواهد بود. یعنی اجرای تعهد هر طرف، مقید به اجرای تعهد طرف دیگر است و هرگاه، تعهد یک طرف موجب است، اجرای دیگری مقید به **قابلیت یا امکان** اجرای تعهد موجب در سرموعد آن است. پس، اگر پیش از حلول وقت، این امکان از بین رود، تعهد طرف دیگر نیز ساقط خواهد شد.

فرض کنید، شخصی میزان معین اتومبیل را از تولیدکننده‌ای خریداری نماید و مقرر شود که زمان تسلیم اتومبیل‌ها هفت ماه و یک ماه پیش از تسلیم، ثمن آنها پرداخت شود (موضوع تعهد سازنده و زمان اجرا برای خریدار وحدت مطلوب را تشکیل می‌دهند). به طور طبیعی ساخت اتومبیل‌ها شش ماه به طول خواهد انجامید، حال اگر تا هنگام سررسید ثمن، شرکت سازنده اساساً مراحل اولیه ساخت را نیز به انجام نرسانده باشد، آیا الزام خریدار به پرداخت ثمن مطابق با قصد مشترک طرفین و نظریه همبستگی عوضین است؟ و آیا الزام وی به پرداخت ثمن و اجبار وی به تحمل گذشت زمان تا فرا رسیدن موعد تسلیم مقرر در عقد و سپس الزام فروشنده به مسترد داشتن ثمن و خسارت با بنای عقلاء قابل توجیه است؟ در چنین مواردی ذوق سلیم از زمان باقیمانده که به ظن قوی، هیچ تاثیری در حقوق و تکالیف طرفین ندارد، می‌گذرد و به جاری بودن حقوقی که به هر متعهده پس از نقض تعهدات حال شده او اعطا می‌شود، حکم می‌کند؛ به دیگر سخن، نقض بالقوه‌ای را که به طور متعارف و معقول احتمال آن می‌رود، در حکم نقض بالفعل می‌داند.

اگرچه این مبنا ممکن است در حقوق داخلی برخی کشورها جهت توجیه حق انحلال ناشی از نقض قابل پیش‌بینی، پذیرفتنی باشد اما در خصوص پذیرش آن در کنوانسیون تذکر چند نکته ضروری است:

اولاً؛ به موجب ماده ۸ کنوانسیون بر خلاف برخی از نظام‌های حقوقی، قصد مشترک طرفین مناط عمل نیست، بلکه صرف اراده یکی از طرفین به شرط آگاه بودن دیگری یا مسموع نبودن جهل وی معتبر بوده و ملاک تفسیر قرار می‌گیرد. بر این مبنا نیز به راحتی می‌توان استدلال نمود که وجود حق انحلال ناشی از نقض قابل پیش‌بینی ریشه در اراده طرف متضرر

دارد چرا که در لحظه انعقاد عقد، بر این مبنا اراده در ضمیر او شکل می‌گیرد که به هنگام روشن شدن این موضوع که طرف دیگر قادر به اجرای تعهدات موجب خویش نیست یا آن را نمی‌خواهد مختار در رهایی خود از بند قرارداد باشد. طرف دیگر نیز از این اراده آگاه بوده و یا حداقل جهل وی مسموع نمی‌باشد، زیرا به لحاظ عاقلانه و متعارف بودن چنین اراده‌ای، طرف دیگر نمی‌توانسته است از وجود آن ناآگاه باشد.

ثانیاً؛ پذیرش نظریه همبستگی عوضین در مواردی و در برخی از نظام‌های حقوقی نظیر جایی که مورد تعهد عین معین بوده و پیش از سررسید تسلیم آن تلف می‌شود، منجر به انفساخ عقد می‌گردد، این در حالی است که ضمانت اجرای انفساخ عقد هرگز در کنوانسیون پیش‌بینی نشده است و در تمامی مصادیق پیش‌بینی نقض آینده به اعطای حق انحلال عقد بسنده نموده است.

**۴- عدالت و انصاف:** حکم به پایبندی طرف عقد معوض که از پیش معلوم است طرف متعاقد با وی نمی‌خواهد یا نمی‌تواند به موقع تعهداتش را اجرا نماید، عادلانه نیست بلکه عدالت و انصاف اقتضا دارد وی را در رهایی خویش از چنین عقدی یا الزام طرف دیگر به انجام تعهداتش در صورتی که ممکن باشد، آزاد گذاریم. به گفته یکی از نویسندگان: «شایسته و مطابق با "حق" نیست که یک طرف ملزم به عقد شود زمانی که مثلاً طرف دیگر عامداً اعلام کرده است که یکی از تعهدات اساسی‌اش را انجام نخواهد داد یا زمانی که او به گونه‌ای رفتار می‌کند که واضح است مرتکب نقض بنیادین قرارداد خواهد شد» (A. Tunc, The Commentary of the Hague Convention, 1966, p. 88; Cited at: Vilus, 1986, p.244)

**۵- اصل حسن نیت:** اصل حسن نیت که در بسیاری از اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله در بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون بیع بین‌المللی و حقوق داخلی بسیاری از کشورها صراحتاً پذیرفته شده است (برای دیدن توضیحات بیشتر در این خصوص این اصل و مفهوم آن؛ رک: محسنی، ۱۳۸۵، صص ۲۰۳ به بعد) ایجاب می‌کند که متعاقدین به طور کامل و صحیح به اجرای تعهدات قراردادی خود بپردازند لذا اگر یکی از طرفین صراحتاً اعلام کند تکالیف خود را به انجام نخواهد رساند برخلاف این اصل عمل نموده است اعم از آن که موعد اجرای تعهداتش فرا رسیده باشد یا خیر.

علاوه بر این، طرفی که اجرای تکالیف قراردادی وی به هنگام فرا رسیدن موعد آنان مورد تردید جدی است تا زمانی که نسبت به انجام آنان ایجاد اطمینان نکرده است، خلاف حسن نیت است که خواهان اجرای تکالیف طرف دیگر شود، هر چند حال شده باشند.

اگر چه پذیرش اجرای اصل حسن نیت از طرف متعهدعلیه به ترتیب فوق، به طور مستقیم تنها تعلیق قرارداد را به اثبات می‌رساند منتها اجرای آن از طرف متعهدله می‌تواند به ایجاد حق

انحلال برای وی و حتی فراتر از آن، الزام وی به منحل نمودن قرارداد بینجامد. بدین ترتیب که در نظام‌های حقوقی که حسن نیت به عنوان اصل کلی حقوقی پذیرفته شده است، به هنگامی که واضح است متعهد در زمان حال شدن تعهدش قادر به ایفای آن نیست، از آنجا که فسخ قرارداد در این زمان ضرر کمتری را به بار می‌آورد، منتظر ماندن متعهدله تا سررسید اجرای تعهد طرف دیگر به منظور مطالبه خسارت بیشتر بر خلاف حسن نیت است و لاجرم در چنین نظام‌هایی باید جهت هماهنگی اصول و ممانعت از نقض غرض، حق انحلال مورد بحث به رسمیت شناخته شود. حتی می‌توان پا را فراتر نهاد و گفت در صورت پذیرش اصل حسن نیت به عنوان مبنای این حق انحلال، متعهدله مکلف به اعمال آن است. ضمانت اجرای تخلف وی و منحل نمودن قرارداد این است خسارات مازاد به علت سوءنیت وی تدارک نشده باقی خواهد ماند.

**۶- قاعده تقلیل خسارت (The Mitigation Principle):** این قاعده نیز قاعده‌ای استقرار یافته در حقوق مسئولیت مدنی است و در بسیاری از نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی (Goetz & Scott, 1983, pp.967 and seq) نظیر ماده ۷۷ کنوانسیون به رسمیت شناخته شده است. به موجب این قاعده متضرر از فعل دیگری تا آنجا که معقول و متعارف است، ملزم به کاهش خسارات وارده به خود می‌باشد. زیان‌هایی که متضرر با وجود قدرت بر احتراز از آنها متحمل شده است، مشمول قاعده اقدام بوده و قابل جبران نمی‌باشند.

در فرض مورد بحث ما نیز از آنجا که منحل کردن عقد توسط متعهدله پس از روشن شدن عدم قدرت یا خواست متعهد علیه بر انجام تکالیف آینده‌اش، حاوی خسارات به مراتب کمتری برای وی در مقایسه با انتظار ماندن تا فرا رسیدن زمان انجام تعهدات و تخلف متعهد علیه است، وی مکلف به منحل نمودن قرارداد و انعقاد قرارداد جایگزین به منظور اجتناب از ضرر بیشتر است. در نتیجه تکلیف به تقلیل خسارت می‌تواند از دیگر مبانی قاعده نقض قابل پیش‌بینی و اعطای حق انحلال عقد به موجب آن باشد (Chengwei, 2003; Enderlein & Maskow, 1992, p. 292).

وجود چنین راه فراری (انحلال عقد) برای طرف متضرر عقد، حتی به سود طرف نقض کننده نیز هست؛ چرا که وی را از پرداخت خسارت بیشتر معاف می‌گرداند (Honnold, 1991, n.397, p.497; Audit, 1990, p.157). بر این اساس باید معتقد بود در نظام‌های حقوقی که این قاعده شناسایی و احکام آن مورد پذیرش واقع شده است، اعطای حق انحلال به متعهدله موصوف جهت احتراز از ضرر بیشتر نیز باید پذیرفتنی باشد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بر اساس مبانی فوق وجود حق انحلال به سود طرف متضرر بالقوه قابل توجیه می‌گردد. صراحت این مبانی در اثبات این حق و محق بودن طرف



متضرر در توسل به آن چنان واضح بوده است که اصل ضرورت وجود مقرره‌ای که بتوان به موجب آن، قرارداد را به سبب نقض قابل پیش‌بینی منحل نمود، در هیچ یک از مباحث قبل از تصویب کنوانسیون مورد تردید واقع نگردید (جمعی از نویسندگان، ج ۳، ص ۶۸).  
به طور کلی، از آنجا که عرف و عادت مسلم در حوزه تجارت بین‌الملل با وضوح بیشتر بر این حق دلالت دارد، در این زمینه می‌تواند بهترین مبنا باشد. در سایر حوزه‌ها نیز عقل، بنای طرفین عقد و عرف و عادت (در صورت اثبات وجود آن) می‌توانند به عنوان مبانی این حق به شمار آیند.

### گفتار دوم: شرایط انحلال ناشی از نقض قابل پیش‌بینی قرارداد در کنوانسیون

در کنوانسیون پایان بخشیدن به قرارداد با تمسک به اوضاع و احوال مورد بحث، منوط به وجود شرایطی گردیده که به خوبی از مبانی فوق‌الذکر قابل استنباط هستند. در ماده ۷۲ سه شرط ذکر شده که دو شرط مربوط به مرحله ایجاد حق انحلال و دیگری مربوط به مرحله اعمال آن است.

#### بند اول: شرایط ایجاد حق انحلال ناشی از نقض قابل پیش‌بینی

بند ۱ ماده ۷۲ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «هرگاه پیش از تاریخ اجرای قرارداد، واضح باشد که یکی از طرفین مرتکب نقض اساسی قرارداد خواهد شد...» طرف دیگر می‌تواند قرارداد را منحل شده<sup>۲</sup> اعلام نماید. از این مقرره دو شرط مهم جهت ایجاد حق انحلال ناشی از نقض قابل پیش‌بینی قابل استنباط است:

۱- **نقض قرارداد در آینده روشن و واضح (Clear = Manifeste) باشد:** بدیهی است که هر احتمال نقضی در آینده نمی‌تواند مجوز انحلال قرارداد به حساب آید. این امر بر خلاف اصل پابندی و وفاء به عقود لازم است و پذیرش آن به سستی و تزلزل در روابط قراردادی منتهی می‌شود. پس استثنایی بودن چهره حق انحلال عقد در جایی که علت آن، تخلفی است که احتمال وقوع آن در آینده می‌رود و در حال حاضر تحقق نیافته است، ایجاب می‌کند که ایجاد این حق قلمرویی مضیق و مضبوط یابد و تنها محدود به مواردی شود که مصالح اعطای آن به قدری قوی باشند که رهایی از چنین قراردادی را به اندازه کافی قابل توجیه گردانند. از این رو، در کنوانسیون تنها در مواردی که عدم اجرای تعهدات از سوی یکی از طرفین به هنگام

۱. خواه این تاریخ توسط توافق طرفین معین شده باشد یا از عرف و عادت برآید (مواد ۸ و ۹ کنوانسیون و جمعی از نویسندگان، ج ۳، ص ۶۹).

۲. در باره معنای دقیق این انحلال و آثار آن از منظر کنوانسیون در گفتار بعدی سخن خواهیم گفت.

سر آمدن مدت انجام آنها روشن و واضح باشد، حق انحلال قرارداد بوجود خواهد آمد. این قید با مبانی این حق نیز سازگار است چرا که عقل و عرف و عادت به احتمال ناچیز و حتی صرف ظن بی اعتنا هستند.

وضوح نقض، در مواردی که عدم اجرا در سررسید یقینی می‌باشد، محرز است؛ مثلاً وقتی که عین معین خریداری شده پیش از تاریخ تسلیم تلف می‌شود. اما در این که آیا ظن قوی (A Very High Degree of Probability) نیز در ایجاد این حق کافی است یا خیر، ممکن است تردیدهایی به وجود آید. مطابق نظر یکی از مفسرین کنوانسیون، معیار در تشخیص وضوح این است که آیا یک انسان متعارف و معقول متقاعد می‌شود که نقضی در آینده رخ خواهد داد یا خیر؟ (Schlechtriem, 1986, p.96). بدین ترتیب، از آنجا که ظن قوی نیز مورد عمل عقلاء و عرف است در ایجاد این حق انحلال کافی است<sup>۱</sup> (Enderlein & Maskow, 1992, p. 291). اما باید توجه کرد که در موارد تردید اصل بر عدم ایجاد چنین حقی است. در این موقعیت، حق طرف مردد، محدود به درخواست تأمین اجرا از طرف دیگر خواهد بود (Lando & Beale, 2000, p.417). خودداری فرد اخیر از دادن تأمین اجرا، "آشکار" می‌سازد که وی قصد اجرای قرارداد را ندارد و این حق را با رعایت شرایط دیگر برای طرف مقابل به وجود می‌آورد که به قرارداد پایان دهد<sup>۲</sup> (Secretariat Commentary on Art. 63 of 1978 Draft).

از نمونه‌های بارز وضوح نقض در آینده، جایی دانسته شده است که متعهد صراحتاً اعلام می‌کند که قصد اجرای تعهداتش را در سررسید ندارد. (Honnold, 1991, p.496; Chengwei, 2005). نظیر این که فروشنده اعلام کند که خود را دیگر مکلف به اجرای قرارداد احساس نمی‌کند و مواد اولیه را به جای دیگری خواهد فروخت (UNITED STATES, Federal District Court, Northern District of Illinois, 7 December 1999). همین حکم جاری است در مواردی که فروشنده مبیع معین مورد تعهد یا ابزارآلات و دستگاه‌هایی را که می‌بایست مبیع را با آنها بسازد به شخص ثالثی می‌فروشد؛ همچنین است در جایی که خریدار، ورشکسته یا روند ورشکستگی وی آغاز می‌شود (Enderlein & Maskow, 1992, p.291; Honnold, 1991, p.496).

بجز اینها، در موارد زیر نیز دادگاه‌ها یا مراجع داوری، وضوح نقض را احراز نموده‌اند:

- خودداری خریدار از پرداخت ثمن اولین محموله (GERMANY, OLG Düsseldorf, 14 January 1994, 17 U 146/93 & GERMANY Landgericht [LG] [District Court] Berlin, 15 September 1994, 52 S 247/94). در این موارد ماده ۷۳ کنوانسیون نیز قابل توجه است؛

1. GERMANY, LG Berlin, 30 September 1992, 99 O 123/92.

در این رای مقرر گردید که برای برخورداری از حق انحلال مندرج در ماده ۷۲، احتمال وقوع نقض در آینده باید قوی باشد اما لزومی به اطمینان کامل (Complete Certainty) نیست.

- قصور خریدار در گشایش اعتبار اسنادی ( AUSTRALIA, Supreme Court of ) (Queensland, 17 November 2000) و:  
- متوقف ساختن عامدانه روند تحویل کالا توسط فروشنده ( SWITZERLAND, Zürich )  
Handelskammer [ZHK] [Zürich Chamber of Commerce], Arbitral award No. 273/95, 31  
(May 1996). در مقابل، موردی که فروشنده نفعی در توقف تحویل کالا دارد و در عین حال  
خود را موافق ادامه مذاکرات اعلام می‌دارد، از مصادیق وضوح نقض در آینده دانسته نشده  
است (ICC, Award No. 8574, September 1996, Unilex).

بر اساس مراتب فوق باید گفت در تشخیص وضوح نقض، فرقی میان معیارهای شخصی  
و نوعی در احراز عدم توانایی یا عدم خواست متعهد بر اجرا نیست (Secretariat Commentary  
(on Art. 63 of the 1978 Draft; Chengwei, 2005). منتها باید توجه کرد که صرف ترس شخصی  
متعهده نسبت به اجرا نیز نمی‌تواند مبنای انحلال قرارداد قرار گیرد (Azeredo da Silveira,  
2005, p.25).

**۲- نقض قرارداد در آینده اساسی باشد:** سخن بر سر نقضی است که پیش بینی می‌شود  
در آینده به احتمال قریب به یقین رخ خواهد داد و این نقض بناست تا مجوز انحلال عقد قرار  
گیرد، لذا بدیهی است که عدم اجراهای کم اهمیت، ناچیز و قابل اغماض که حتی قویاً احتمال  
وقوع آنها می‌رود، نمی‌توانند اصل لزوم را کنار زده و به ایجاد حق انحلال پیش از موعد منتهی  
شوند بلکه عدم اجرایی شایستگی مبنا شدن برای اعطای این حق استثنایی را دارد که عمده و  
اساسی بودن آن با توجه به نوع، میزان موضوع قرارداد و سایر امارات و اوضاع و احوال خاص  
قضیه مورد انتظار باشد. اساسی بودن نقض قابل پیش‌بینی بدان معناست که متعهده را به طور  
کامل یا غیرقابل اغماض از آنچه که محق است به طور متعارف و معقول از قرارداد بدست  
آورد، محروم نماید. کنوانسیون خود در ماده ۲۵ نقض اساسی را این‌چنین تعریف می‌نماید:  
«نقض قرارداد توسط یکی از طرفین هنگامی نقض اساسی محسوب می‌شود که منجر به ورود  
چنان خسارتی به طرف دیگر گردد که او را به طور اساسی از آنچه استحقاق انتظار آن را به  
موجب قرارداد داشته است، محروم کند مگر این که طرف نقض‌کننده چنین نتیجه‌ای را  
پیش‌بینی نمی‌کرده و یک فرد متعارف همانند او نیز در اوضاع و احوالی مشابه، نمی‌توانسته  
است آن را پیش‌بینی کند» (برای دیدن توضیحات بیشتر در خصوص مفهوم نقض اساسی در کنوانسیون؛ رک:  
Koch, 1998, p.260 and seq).

دو شرط فوق به همراه باقی بودن مهلتی برای اجرا از سوی متعهد، جهت ایجاد حق  
انحلال قرارداد به استناد نقض قابل پیش‌بینی لازم هستند اما کنوانسیون برای اعمال این حق  
تشریفات دیگری نیز مقرر کرده است.

۱. ترجمه ماده فوق از این منبع اقتباس گردیده است: مجله حقوقی، ۱۳۳۷، ص ۲۵۱.

### بند دوم: شرط اعمال حق انحلال ناشی از نقض قابل پیش بینی

۱- اصل: به موجب بند دوم ماده ۷۲ کنوانسیون: طرفی که قصد انحلال قرارداد را دارد، چنانچه وقت اقتضا کند، مکلف است اخطار متعارفی به طرف دیگر بدهد تا برای وی امکان دادن اطمینان یا تضمین کافی جهت ایفای تعهداتش فراهم شود.

از آنجا که وسایل ارتباطی مدرن امروزی، تبادل سریع اطلاعات را میسر می‌سازند، به ندرت حالتی قابل تصور است که زمان، ارسال اخطاریه حاوی قصد انحلال عقد را اجازه ندهد (Honnold, 1991, p.497; Enderlein & Maskow, 1992, p. 293). از این رو باید گفت: طرفی که خود را محق در انحلال عقد می‌داند، علی‌الاصول مکلف است تا قصد خود را جهت انحلال عقد به طرف دیگر اعلام کند و به وی فرصت دهد که اگر کماکان تمایل به ادامه قرارداد و اجرای آن دارد با فراهم آوردن تامین، این اطمینان را در طرف مقابل پدید آورد که وی قرارداد را مطابق با شرایط مقرر به اجرا خواهد نهاد. در کنوانسیون به شیوه تهیه و نوع تامین تصریح نشده است اما گشایش یک اعتبار اسنادی و یا تضمین‌نامه بانکی حسن اجرا به میزان ارزش قرارداد می‌تواند مطابق عرف تجاری و قابل پذیرش باشد.

تکلیف مقرر در این بند، هماهنگ با ماده ۲۶ کنوانسیون و منطبق بر مبانی حق انحلال قرارداد به موجب نقض قابل پیش‌بینی است. زیرا تا آنجا که ممکن است، حفظ قراردادی که صحیحاً انعقاد یافته، مورد دستور و تاکید عقل و عرف و عادت است. از آن سو نیز مطلع گردانیدن طرف دیگر ولو مقصر، از قصد انحلال قرارداد و فراهم آوردن فرصتی دوباره برای وی جهت اجرای تکالیفش، مطابق با اصل تثبیت شده حسن‌نیت و رویه معمول تجاری است و خطرات اعلام انحلال یک‌جانبه قرارداد را کاهش می‌دهد (Honnold, 1991, p.497). همچنین، از سوءاستفاده‌های احتمالی دارنده حق انحلال و بار شدن ضررهای ناروا بر طرف دیگر جلوگیری می‌نماید.<sup>۱</sup>

مسئله دیگر این است که پس از ارسال اخطاریه فوق، ارسال کننده چه مدت باید انتظار تامین مخاطب را بکشد؟ به عبارت دیگر چه مدت پس از ارسال اخطاریه موضوع بند ۲ ماده ۷۲ طرف اخطار دهنده می‌تواند از انحلال قرارداد خود با مخاطب اطمینان حاصل کند و اقدام به انعقاد قرارداد جایگزین نماید؟ در پاسخ به نظر می‌رسد با توجه به این که تکلیف این امر صراحتاً در کنوانسیون معین نگردیده است با استناد به بند ۲ ماده ۷ باید بر آن بود که اگر ظرف مدت متعارف و معقولی پس از ارسال اخطاریه با لحاظ زمان احتمالی اطلاع مخاطب از مفاد

۱. لازم به توضیح است که بند ۲ ماده ۷۲ به اصرار کشورهای در حال توسعه به متن ماده ۷۲ به علت نگرانی آنها از موارد سوءاستفاده‌های احتمالی از حق انحلال مورد بحث توسط فروشندگان کشورهای توسعه یافته اضافه گردید.

اخطاریه، طرفی که نقض قابل پیش‌بینی وی مورد ادعا است، تامین فوق را فراهم نیاورد، اعلام انحلال اخطار دهنده نفوذ خواهد یافت.

۲- *استثنائات*: در دو مورد کنوانسیون بدون رعایت شرط ارسال اخطاریه، طرف متضرر بالقوه را مستقیماً در انحلال عقد محق دانسته است. الف) *فقدان زمان کافی*: همان‌گونه که اشاره گردید، در صدر بند ۲ ماده ۷۲، صدور اخطاریه انحلال عقد، منوط به مواردی شده است که زمان، به طور متعارفی اقدام به آن را مقدور سازد. اگر چه فرض خلاف آن کمی دشوار است اما ناممکن نیست؛ مثلاً اگر زمان زیادی تا موعد اجرا نمانده است و عدم اجرای اساسی متعهد در آن موعد نیز به روشنی مورد انتظار است، در عین حال متعهدله می‌تواند با انعقاد فوری یک معامله جایگزین از بروز خسارات بیشتر ممانعت به عمل آورد و یا اگر زمان برای ارسال اخطاریه کافی باشد اما به طور متعارف و معقولی از اوضاع و احوال برآید که متعهد حتی در صورت اصرار بر حفظ قرارداد، فرصتی برای فراهم آوردن هر گونه تامین در اختیار ندارد.

ب) *اعلام طرف دیگر مبنی بر عدم اجرای تعهدات خود*: در جایی که متعهد به صراحت پیش از فرا رسیدن موعد، اعلام می‌کند که قصد اجرای تعهدات خود را در پایان مدت مقرره ندارد، شدت و قبح این نقض به سبب عامدانه بودن آن، موجب شده است که کنوانسیون متخلف مزبور را شایسته اعطای فرصتی دوباره ندانسته و به طور کلی سرنوشت عقد را به دست طرف دیگر سپرد. شایان ذکر است که انحلال عقد در چنین فرضی با کمی مسامحه بیشتر به اقاله عملی می‌ماند تا انحلال یک جانبه عقد.

آنچه تاکنون گفته شد به مبانی و شرایط ایجاد و اعمال "حق انحلال" متعهدله یک قرارداد دوجانبه اختصاص داشت که به عدم اجرای تعهدات مدیون خود در سر موعد اطمینان یافته است. در گفتار سوم مصداق دقیق این حق انحلال را در کنوانسیون مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### گفتار سوم: ضمانت اجرای نقض قابل پیش‌بینی در کنوانسیون

در بند اول ماده ۷۲ ضمانت اجرای نقض قابل پیش‌بینی تعیین گردیده است اما در ترجمه اصطلاح مربوط به آن به زبان فارسی اتفاق نظر وجود ندارد.

متن انگلیسی مقررۀ فوق، به این شرح است:

"If prior to the date for performance of the contract, it is clear that one of the parties will commit a fundamental breach of contract, the other party **may declare the contract avoided.**"

(تاکید از نگارنده است)

در متون فارسی ترجمه‌های ذیل از عبارت «avoided» ارایه شده است:

(۱) برخی از محققین این اصطلاح را «جتنب شده» ترجمه کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۶۷ و ۲۸۵). روشن است که این واژه فاقد بار معنایی حقوقی بوده و دقیقاً ماهیت حق انحلال اعطایی کنوانسیون را معین نمی‌سازد.

(۲) برخی دیگر در ترجمه خود از کنوانسیون، اصطلاح «باطل» را برگزیده‌اند (مجله حقوقی، ۱۳۶۷، ص ۲۷۱).

(۳) بالاخره جمعی دیگر «فسخ» را معادل دقیق واژه فوق یافته‌اند (صفایی و همکاران، ۱۳۸۴، صص ۳۴۴ به بعد، جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۸۷ و ج ۳، صص ۶۸ به بعد و رحیمی، ۱۳۸۴، صص ۱۳۰ به بعد). به کارگیری عبارت «بُفسخ» در متن عربی کنوانسیون که از اعتبار یکسان با متن انگلیسی آن برخوردار است (ماده ۱۰۱)، موید این نظر است.

با این همه، هیچ یک از معانی فوق‌الذکر دقیق نیستند. واژه avoided از لغت «avoid» مشتق شده و لغت اخیر در فرهنگ‌های حقوقی به معنای «باطل کردن» آمده است (Garner, 2004, p.146). این امر مبین اثر قهقرایی بودن این انحلال است. عبارت به کار رفته در متن فرانسوی کنوانسیون از صراحت بیشتری برخوردار است. عبارت اخیر بند ۱ ماده ۷۲ در این متن چنین بیان می‌کند: "...l'autre partie peut declare celui-ci résolu."

در این متن از عبارت «résolu» استفاده گردیده که اصطلاحی کاملاً جا افتاده در حقوق فرانسه برای بیان حالتی است که انحلالی واجد وصف قهقرایی با درخواست ذی‌نفع به موجب حکم دادگاه صورت می‌پذیرد (Mazeaud et Chabas, 1998, pp.1150-1151; Jacquet, 2001, p.26; Chengwei, 2005). در مقابل در حقوق این کشور برای بیان انحلالی که صرفاً ناظر به آینده است و نه گذشته، اصطلاح «résiliation» به کار برده می‌شود. همین نتیجه از بندهای ۱ و ۲ ماده ۸۴ کنوانسیون بر می‌آید. در واقع، تکالیف برشمرده شده در این ماده با اثر نمودن انحلال در گذشته ملازمه دارد (صفایی و دیگران، ۱۳۸۴، ۴۱۲). بنابراین با توجه به مراتب فوق، باید گفت: ترجمه دقیق «avoided»، «باطل شده» است و باید بر آن بود که از نظر کنوانسیون، ضمانت اجرای ناشی از نقض قابل پیش‌بینی، اعطای «حق ابطال» قرارداد به متعهدله است.

به غیر از کنوانسیون، در اسناد بین‌المللی دیگری نیز نظیر قواعد قراردادهای تجاری بین‌المللی (UNIDROIT) (ماده ۳-۳-۷) و اصول اروپایی حقوق قراردادهای (PECL) (ماده ۳۰۴-۹) شاهد مقررات مشابهی هستیم. تنها باید گفت از مجموع مقررات این دو سند، این‌گونه برمی‌آید که انحلال عقد در فرض مورد بحث، ناظر به آینده است و اثر قهقرایی ندارد.

## بخش دوم: جایگاه حق انحلال ناشی از نقض قابل پیش‌بینی در حقوق داخلی برخی از کشورها

### گفتار اول: جایگاه موضوع در نظام حقوق کامن‌لا

قاعده نقض قابل پیش بینی ریشه در حقوق کامن‌لا دارد و اصولاً برای حقوقدانان نظام حقوق نوشته بیگانه است (Audit, 1990, p.157; Strub, 1989, p.477; Chengwei, 2005). در این نظام حقوقی، طرفی که با نقض مورد انتظار طرف دیگر مواجه می‌گردد، محق است تا یکی از موارد ذیل را در خصوص سرنوشت عقد برگزیند: (۱) قرارداد را ابطال نماید؛ و با تلقی رفتار طرف مقابل به عنوان نقض قرارداد (Breach)، به اتکای انکار و سرباز زدن وی از انجام تعهداتش (Repudiation)، جهت مطالبه خسارات خود اقامه دعوا نماید؛ (۲) مشروط به رعایت تکلیف تقلیل خسارت، کاری نکند و منتظر فرا رسیدن سررسید اجرا بماند (Cheshire & Fifoot, 1949, p.435, Rowley, 2001, p.567).

قلمرو نقض قابل پیش‌بینی در حقوق کامن‌لا محدود به قراردادهای دو تاعهدی (Bilateral Contracts) است و در نتیجه، قراردادهای یک تاعهدی نظیر تعهد به پرداخت مبلغی پول، قابلیت اجرای این نظریه را ندارند (Ballantine, 1924, p.351; Strub, 1989, p.479). انتقادات وارد بر این قیود؛ رک: (Corbin, 1952, §§962 and seq). همچنین است قراردادهای دو تاعهدی که یکی از طرفین آنها، به طور کامل تعهدات قراردادی خود را به مرحله اجرا در آورده است؛ در این موارد، از آنجا که معاملات مذکور به شکل قراردادهای یک تاعهدی در می‌آید، از قلمرو شمول نظریه نقض قابل پیش‌بینی خارج می‌شوند، اگرچه طرف دیگر هنوز به اجرای تکالیف خود اقدام نکرده باشد (Rowley, 2001, pp.568-570). بجز این، برخی از نویسندگان عدم اجرای قاعده مورد بحث را در قراردادهای دو تاعهدی که یکی از طرفین تعهدات خود را کاملاً به موقع اجرا گذاشته است در این دانسته‌اند که طرف مذکور با منتظر ماندن تا فرا رسیدن زمان اجرای متقابل ضرر بیشتری متحمل نخواهد شد (Smith, 2005).

مبنای این قاعده در حقوق کامن‌لا، تخلف از شرط ضمنی تکلیف به وفاداری و پایبندی به قرارداد یا ایجاب فسخ قرارداد دانسته شده است (Bridge, 2005-06, p.413). برخی دیگر نیز دلیل پذیرش این قاعده را در این امر تصور کرده‌اند که نقضی که از هم اکنون به طور واضحی وقوع آن پیش‌بینی می‌شود، در حکم نقض واقعی و بالفعل است (Ballantine, 1924, pp.330-331). بالاخره به عقیده جمعی دیگر از صاحب‌نظران، در مصادیق مشمول نقض قابل پیش‌بینی نیز عیناً نقضی بالفعل و واقعی رخ می‌دهد چرا که نقض یک تعهد الزام‌آور و موجود به وقوع می‌پیوندد و نه نقض قابل پیش‌بینی عملی که باید در آینده انجام گیرد. به عبارت دیگر، در موارد مذکور، تقصیر طرف نقض‌کننده، نه به این خاطر است که از اجرایی سرباز زده که هنوز

حال نشده بلکه به این دلیل است که از تعهدی سرپیچی نموده که پیوسته از زمان انعقاد عقد تا اتمام آن، وی را ملزم می‌سازد و وی می‌بایست برای انجام آن به اقداماتی مقدماتی دست می‌زد (Cheshire & Fifoot, 1949, pp. 434-435).

دو مصداق بارز و سنتی اعمال این قاعده در کامن‌لا مواردی است که در آنها یکی از طرفین از اجرای قرارداد منصرف یا ناتوان می‌شود. انصراف (Renunciation) مستلزم رد واضح و قطعی اجراست که البته نیاز نیست صریح باشد بلکه می‌تواند به صورت فعلی نیز ابراز شود که بر عدم تمایل یک طرف به اجرای قرارداد حتی با وجود داشتن توانایی برای انجام آن، دلالت کند. در فرض عدم توانایی (Disablement)، لازم نیست که این عدم توانایی عمدی باشد؛ بنابراین ممکن است در مواردی نیز که متعهد قصد ناتوان ساختن خود را از اجرا نداشته باشد، نقض پیش از موعد حاصل شود. عدم توانایی می‌تواند در نتیجه عمل (اعم از فعل و ترک فعل) یا تقصیر متعهد بروز یابد (Treitel, 1999, pp.796 and seq).

البته سابقه این نظریه در حقوق کامن‌لا به ۱۵۵ سال می‌رسد. *Hochster v. De la Tour*<sup>۱</sup>، یکی از نخستین و معروف‌ترین دعاوی است که در آن مصداقی از این قاعده در دادگاه‌های انگلیسی مطرح گردید. در پرونده مذکور، قراردادی میان طرفین در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۸۵۲ منعقد گردید که به موجب آن *De la Tour* طرف دیگر را به عنوان نامهرسان به استخدام خود در آورد. تاریخ شروع کار وی اول ژوئن همان سال تعیین گردید اما در ۱۱ می، *De la Tour* اعلام کرد که نظرش تغییر کرده و تمایلی به استخدام و پرداخت مزد ندارد. در ۲۲ می ۱۸۵۲ (۱۰ روز پیش از موعد شروع عقد) *Hochster* علیه وی اقامه دعوا کرد. در این پرونده، دادگاه انگلیسی رای داد که در چنین شرایطی خواهان می‌تواند علیه دیگری جهت مطالبه خسارت فوراً اقامه دعوا نماید و یقیناً این امر منطقی‌تر و بیشتر به سود طرفین است تا این که خواهان مبالغی را صرف آماده شدن برای اجرای قرارداد و سپس انتظار فرا رسیدن موعد و نقض طرف دیگر بماند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ابتدای شکل‌گیری این قاعده به فرضی بر می‌گردد که یکی از طرفین صراحتاً از قصد خود مبنی بر عدم پایبندی و اجرای قرارداد در سر موعد آن خبر می‌دهد. اما قلمرو قاعده به تدریج به مواردی نیز که از اعمال و رفتار متعهد بر می‌آید که عقد را به سرانجام نخواهد رساند، گسترش یافت. در مرحله بعد نیز فروضی که در آنها مدیون توانایی اجرای تعهداتش را به هر دلیلی پیش از موعد انجام آنها از دست می‌دهد، تحت شمول قاعده مذکور قرار گرفتند (Carter, 1984, p.423).

1. *Hochster v. De la Tour*, 118 Eng. Rep. 922, 926 (Q.B. 1853)



از نقاط عطف قاعده نقض قابل پیش‌بینی در حقوق کامن‌لا جایی است که دیوان عالی ایالات متحده در دعوی Roehm v. Horst<sup>1</sup> به سال ۱۹۰۰ با اعمال این قاعده، متعهدله را در اقامه دعوا علیه متعهد جهت مطالبه خسارات خود، حتی پیش از سر رسید موعد انجام تکالیف متعهد مجاز دانست. در اعلامیه‌های حقوق قراردادهای و مقررات متحدالشکل تجاری ایالات متحده این قاعده و حقوق ناشی از آن برای متعهدله پیش‌بینی گردیده است.

### بند دوم: جایگاه موضوع در نظام حقوق نوشته

همان‌گونه که در بند پیشین گفتار حاضر اشاره گردید، خاستگاه نظریه نقض قابل پیش‌بینی در حقوق کامن‌لا قرار دارد و علی‌الاصول در حقوق کشورهای تابع نظام حقوق نوشته نتوانسته است عنوان قاعده‌ای مستقل را بدست آورد. با این حال، موارد و مفاهیمی در حقوق این کشورها وجود دارد که تا حدی با نظریه مذکور مشابه بوده و خلاء آن را جبران ساخته‌اند (Seliarniova, 2004). به عبارت دیگر در حقوق این کشورها بدون تمهید قاعده، به طور غیرمستقیم از طرف متضرر در موارد نقض قابل پیش‌بینی حمایت گردیده است (Chengwei, 2005).

در حقوق فرانسه اصل بر حال بودن انجام تعهدات است مگر آن‌که طبیعت تعهد، وجود مهلت متعارفی را برای انجام آن اقتضاء کند و یا طرفین با توافق یکدیگر، موعدی را جهت انجام تعهد مقرر دارند. اثر تعیین چنین مدتی در حقوق فرانسه آن است که: اولاً بدون آن که موجب تعلیق تعهدات گردد، صرفاً اجرای آنها را به تاخیر می‌اندازد (ماده ۱۱۸۵ قانون مدنی فرانسه) و ثانیاً متعهدله نمی‌تواند تا پیش از انقضای مدت تعیین شده اجرای تعهدات را از متعهد مطالبه نماید (ماده ۱۱۸۶ ق.م.ف). اگر چه پذیرش اثر دوم با استثنائاتی همراه بوده است اما این استثنائات شامل مواردی که متعهد پیش از فرا رسیدن موعد، توانایی اجرای تعهدات خود را از دست می‌دهد و یا جایی که صراحتاً اعلام می‌دارد تکالیف خود را به هنگام به انجام نخواهد رساند، نمی‌شوند در حالی که این دو، مصادیق بارز اجرای قاعده مورد بحث در حقوق کامن‌لا هستند. بنابراین باید اذعان داشت که این موارد تحت شمول قاعده مقرر در ماده ۱۱۸۶ قرار دارند و در نتیجه تا پیش از فرا رسیدن اجل، هیچ دعوایی از سوی متعهدله علیه متعهد پذیرفته نخواهد شد اعم از آن خواسته دعوی مذکور اجرای تعهدات باشد یا انحلال قرارداد یا مطالبه خسارت. این امر بدان خاطر است که تا پیش از انقضای مهلت، تصور عدم اجرا غیر ممکن است. این رویکرد را در حقوق فرانسه می‌توان در نتیجه سه عامل ذیل دانست:

1. 178 U.S. 1, 19 (1900).

۱) از لحاظ تاریخی در حقوق این کشور میان «تعهد» و «اجرای تعهد» همواره تمایز وجود داشته است که این امر خود ریشه در حقوق روم دارد. بر این اساس، تعهد موجب یک تعهد یا دین موجود است، منتها/اجرای آن را تا انقضای مدت نمی‌توان خواهان شد. به همین دلیل اگر متعهد به اختیار از این مدت که مفروض است صرفاً به سود وی مقرر گردیده (ماده ۱۱۸۷) صرف‌نظر کند و تعهد خویش را به انجام رساند، دیگر قادر به استرداد آنچه تحویل داده است، نخواهد بود. (ماده ۱۱۸۶ ق.م.ف. ۲) همان‌گونه که گفته شد، از آنجا که نمی‌توان عدم اجرای عقد را تا پیش از انقضای مهلت انجام تعهد قراردادی احراز نمود، لذا منطقی با عدم وقوع نقض قرارداد در این دوران، هیچ دعویایی نیز نمی‌بایست به استناد عدم اجرا پذیرفته شود. ۳) حقوقدانان فرانسوی بر حفظ و اجرای قرارداد تا آنجا که ممکن است، پافشاری می‌کنند، لذا جای تعجب نیست اگر آنان نپذیرند که یک طرف قراردادی بتواند پیش از انقضای مهلت انجام تعهد طرف دیگر، عقد را به دستاویز عدم اجرای دیگری خاتمه بخشد (Whittaker, 1996, p.663). در واقع سهل‌گیری نسبت به طرف نقض‌کننده قرارداد از خصوصیات نظام‌های حقوق نوشته و بویژه فرانسه است که تمایل دارند فرصتی را به متعهد جهت اصلاح نقض خود اعطا کنند (Strub, 1989, P.487).

با این حال، نباید چنین پنداشت که حقوق فرانسه با عدم شناسایی قاعده نقض قابل پیش‌بینی، اساساً هیچ‌گونه حمایتی از طرف متضرر به عمل نمی‌آورد بلکه اوضاع و احوالی که منجر به پدید آمدن این نظریه در حقوق کامن‌لا گردیده، کم و بیش بر حقوق فرانسه نیز که شیوه‌های جبران خسارت را تنها پس از حال شدن دیون اعطا می‌کند، تاثیرگذار بوده‌اند. در حقوق این کشور، موارد عدم اجرای عامدانه قرارداد به عنوان «تقصیر عمدی» (Dol) تلقی می‌گردند و چنین تقصیر عمدی می‌تواند بر شیوه‌های جبران خسارتی که در اختیار دیگری قرار می‌گیرند، موثر باشد. توضیح آن که در حقوق فرانسه، تخلف هر یک از طرفین قرارداد از مفاد آن، عمدتاً یکی از ضمانت‌اجراهای زیر را در پی خواهد داشت:

۱- اجرای عین قرارداد (Exécution en Nature) ۲- ایراد عدم اجرا (Exception d'Inexécution) ۳- ابطال قضایی قرارداد به علت عدم اجرا (Résolution Judiciaire) ۴- مطالبه خسارت. حکم به اجرای عین قرارداد به صلاح‌دید دادگاه است (ماده ۱۱۸۴) و تقصیر عمدی متعهد در عدم اجرای عقد، از جمله این که پیش از موعد، صراحتاً اعلام نماید که قصد انجام تعهداتش را ندارد، می‌تواند در اعمال این اختیار موثر باشد و دادگاه را به اتخاذ شیوه سوم و صدور حکم ابطال قرارداد مجاب کند (برای دیدن توضیحات بیشتر؛ ر.ک: Whittaker, 1996, p.665; Strub, 1989, pp.486-487). اما وقایعی که به نظریه نقض قابل پیش‌بینی منتهی می‌شوند، به دو شیوه بر مطالبه خسارت ناشی از عدم اجرای عقد تاثیر گذارند: اولاً مطالبه خسارت بابت تاخیر

در اجرا در صورتی قابل مطالبه است که داین پیش از آن «اخطاریه اجرا» (Mise en Demeure) خطاب به متعهد صادر نموده باشد اما در مواردی که متعهد اعلام نموده باشد، تکالیف خود را انجام نخواهد داد، نیازی به این اخطار نخواهد بود. ثانیاً علی الاصول خساراتی قابل مطالبه‌اند که در لحظه انعقاد قرارداد قابل پیش‌بینی باشند. استثناً این قاعده در مواردی است که عدم اجرای متعهد به حد تقصیر عمدی برسد. چنین تقصیری در برخی مصادیق تحت شمول قاعده نقض قابل پیش‌بینی وجود دارد.

تمامی موارد بالا، تنها پس از انقضای مهلت انجام تعهدات در دسترس متعهدله خواهند بود. لذا بر اساس مراتب فوق، به عنوان نتیجه بحث می‌توان گفت: به طور کلی در حقوق داخلی فرانسه، بر خلاف آنچه در حقوق کامن‌لا وجود دارد، نقضی که پیش‌بینی می‌شود در سررسید موعد انجام تعهدات موجب رخ می‌دهد، شیوه جبران خسارتی را در اختیار متعهدله قرار نمی‌دهد، تنها در مواردی که این نقض عمدی است می‌تواند بر شیوه‌های جبران خسارتی که طرف متضرر پس از انقضای مهلت انجام تعهدات طرف دیگر از آنها برخوردار است، تأثیرگذار باشد (Whittaker, 1996, p.666). نهایتاً باید گفت فرانسه به کنوانسیون بیع بین‌المللی پیوسته است و در نتیجه در قراردادهای خرید و فروشی که در قلمرو این کنوانسیون قرار می‌گیرند، قاعده مورد بحث قابلیت اجرا می‌یابد.

اما بر خلاف حقوق فرانسه، در حقوق آلمان قاعده نقض قابل پیش‌بینی به موجب اصلاحات مصوب اول ژانویه ۲۰۰۲ در قانون مدنی آلمان پذیرفته شد. مطابق این قانون، در مواردی که متعهدی به طور جدی و قاطع اعلام می‌کند که قرارداد را اجرا نخواهد کرد (Erfüllungsverweigerung)، متعهدله می‌تواند مهلتی اضافی تعیین نموده و سپس در صورت عدم اجرا، مطالبه خسارت نماید (ماده ۲۸۱) و یا آن که به قرارداد خاتمه دهد (ماده ۳۲۳) و یا تحت شرایطی آن را به حال تعلیق در آورد (ماده ۳۲۱). بند ۴ ماده ۳۲۳ صراحتاً اعلام می‌دارد که حکم این ماده حتی در مواردی که رد اجرای قرارداد قبل از تاریخ سررسید اجرا صورت پذیرفته باشد، نیز اعمال خواهد شد. همچنین است حکم ماده ۲۸۱. از مفاد ماده ۳۲۱ نیز همین امر را می‌توان استنباط نمود. پیش از این اصلاحات، قاعده مورد بحث توسط رویه دادگاه‌ها و حقوقدانان آلمانی پذیرفته شده بود (Zimmermann, 2002, pp. 46-47).

در حقوق ایران، قاعده نقض قابل پیش‌بینی و انحلال عقد در اثر آن، صراحتاً در متون قانونی مورد پذیرش واقع نگردیده است. با این همه، برخی از مصادیق آن را در تعدادی از مواد قوانین یا تحت لوای دیگر قواعد حقوقی موجود می‌توان یافت؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود، در حقوق ما به طور غیرمستقیم از طرف متضرر در موارد نقض قابل پیش‌بینی حمایت گردیده است. از آن جمله:

۱- در مواردی که یکی از طرفین قرارداد پیش از فرا رسیدن موعد اجرای تعهداتش اعلام می‌کند یا از رفتار وی برمی‌آید که قصد انجام تکالیف قراردادی‌اش را ندارد و به انحلال عقد راضی است، طرف دیگر می‌تواند با تلقی این امر به عنوان ایجاب فسخ قرارداد و قبول لفظی یا عملی آن، خود را از التزام به قرارداد موصوف رها سازد. چنین ایجاب و قبولی تشکیل دهنده نهاد «اقاله» در حقوق ایران است که از موارد انحلال عقود به شمار می‌رود (مواد ۲۸۳ به بعد قانون مدنی).

۲- در مواقعی که در عقود معوض مورد تعهد یکی از متعاقدين، عین معین است و پیش از موعد تسلیم تلف می‌گردد، از آنجا که مشخص است متعهد سر موعد قادر به ایفای تعهد خود نخواهد بود، عقد منفسخ می‌شود و در نتیجه طرف دیگر تا زمان تسلیم ملتزم به عقد باقی نمی‌ماند (ماده ۳۸۷ قانون مدنی).

۳- در مواردی که یکی از طرفین متعهد به پرداخت وجوهی می‌شود و پیش از تادیه آن ورشکسته می‌گردد، طرف دیگر مستند به مواد ۳۸۰ قانون مدنی و ۵۳۲ و ۵۳۳ قانون تجارت از اختیار فسخ قرارداد برخوردار خواهد بود (صفایی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۳۵۴). برخی نویسندگان به این دلیل که ورشکستگی موجب حال شدن دیون می‌شود (ماده ۴۲۱ قانون تجارت) و لذا پیش‌بینی نقض بی‌معنا خواهد بود، فسخ قرارداد را در موارد ورشکستگی از مصادیق اجرای قاعده نقض قابل پیش‌بینی در حقوق ایران ندانسته‌اند (رحیمی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۱). به نظر می‌رسد، با توجه به این که در موارد مزبور، عدم توانایی ورشکسته به پرداخت دیونش به روشنی قابل پیش‌بینی است، لذا مقنن منتظر نهادن داین را بیهوده تلقی نموده و اختیار فسخ معامله را به وی سپرده است. بدین ترتیب در کنار قاعده حفظ تساوی طلبکاران، پیش‌بینی نقض نیز می‌تواند مبنایی برای حال شدن دیون ورشکسته یا حق فسخ طلبکاران او به حساب آید.

۴- در صورتی که وجود عرف و عادت محلی یا تجاری ثابت شود که بر عدم التزام طرف متضرر به عقد در فرضی دلالت دارد که ظن قوی می‌رود طرف دیگر سر موعد موفق به انجام تعهداتش نخواهد گردید، طرفین پایبند به این عرف خواهند بود (مواد ۲۲۰ و ۲۲۵ قانون مدنی). چنین فرضی می‌تواند از مصادیق خیار تخلف از شرط ضمنی قرارداد تلقی گردد.

۵- در برخی فروض دیگر مشمول قاعده به نظر می‌رسد با تفسیر موسع از ماده ۲۴۰ قانون مدنی می‌توان به اختیار فسخ برای طرف متضرر بالقوه معتقد شد. عبارت ماده مزبور چنین تفسیری را ممکن می‌سازد. در این ماده می‌خوانیم: «اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود... کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت...». ملاک در اعطای این حق فسخ، احراز تعذر انجام شرط است خواه این تعذر در پایان موعد انجام شرط ثابت شود خواه پیش از موعد نیز عدم امکان اجرا محرز و قطعی باشد.

لازم به تذکر است که ماده ۳۷۰ نمی‌تواند مانع پذیرش تفسیر فوق گردد؛ چرا که ماده مذکور، مبین ضرورت متعارف بودن یا آگاهی طرفین به قدرت بر تسلیم مورد تعهد، به هنگام حال شدن موعد آن در زمان/انعقاد عقد است، حال آن که محل بحث ما در جایی است که عدم توانایی متعهد به تسلیم مورد تعهد، پس از انعقاد عقد و پیش از هنگام تسلیم آن مشخص می‌شود. لذا موضوع از دایره شمول ماده فوق خارج است (در تایید این نتیجه؛ رک: رحیمی، ۱۳۸۴، ۱۴۱).

بدیهی است که تمسک به موارد فوق به مواقعی اختصاص دارد که طرفین ترتیبی را میان خود در موارد مواجه با نقض قابل پیش‌بینی مقرر ننموده باشند وگرنه مطابق توافق آنان عمل خواهد شد.

با توجه به مراتب فوق، می‌توان ادعا کرد که در برخی از مواردی که پیش‌بینی می‌شود متعهد به هنگام فرا رسیدن موعد انجام تعهداتش مرتکب نقض قرارداد خواهد شد، حقوق ما متعهدله را مختار در رهایی از قرارداد می‌سازد اگرچه گاه نیز عقد را قهراً منحل شده تلقی می‌کند. با این حال باید توجه داشت که در اعطای این اختیار نباید زیاده‌روی نمود و اصل یعنی لزوم قراردادها را به دست فراموشی سپرد. بر این اساس، در فرضی که انتظار نقض غیراساسی قرارداد می‌رود یا در وقوع نقض تردید وجود دارد، شایسته است با عدم احراز ممتنع بودن اجرای عقد، متعهدله را برخوردار از حق فسخ ندانست. همچنین، نباید از نظر دور داشت که از موارد منصوص نباید پافراتر گذاشت چرا که در حقوق ما، اصل بر این است که تعهدات حتی پس از حال شدن و عدم اجرای آنها توسط متعهد نیز، با الزام او به اجرا نهاده شوند و تنها در صورتی که اجبار متعهدعلیه برای انجام تعهد ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد، به طرف مقابل حق فسخ معامله اعطا خواهد شد (مواد ۲۳۷، ۲۳۸، و ۲۳۹ قانون مدنی).

### نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب مطروحه نتایج ذیل قابل استنباط است:

۱- امروزه در حقوق قراردادها، مبانی چندی پذیرش اعطای حق انحلال عقود معوض را به متعهدله در مواقعی که به طور متعارف و معقولی از پیش قابل انتظار است که متعهد در سر رسید تعهداتش قادر به انجام آنها نیست، توجیه می‌کنند. در قلمرو تجارت بین‌الملل، عرف و عادت تجاری و در سایر حوزه‌ها، عرف و عادت اگر وجود آن به اثبات رسد و بنای عقلا در کنار قواعدی چون تقلیل خسارت می‌توانند از جمله دلایل وجود چنین حقی باشند.

۲- کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد حوزه تجارت بین‌الملل و لازم‌الاجرا در اکثر کشورها، چنین حق انحلالی را صراحتاً به رسمیت شناخته است. حق مزبور در صورت وجود شرایطی که کنوانسیون مقرر کرده، ایجاد و با رعایت تشریفات قابل اعمال است. این حق، اختیار ابطال قرارداد را به متعهدله می‌سپرد.

۳- خاستگاه نظریه نقض قابل پیش‌بینی در حقوق کامن‌لاست و در اکثر کشورهای تابع حقوق نوشته نظیر فرانسه، نقض قابل پیش‌بینی نتوانسته است، عنوان قاعده‌ای مستقل را بیابد. در نتیجه علی‌الاصول متعهدله چاره‌ای جز منتظر ماندن تا زمان حال شدن تعهدات متعهد را جهت توسل به شیوه‌های جبران خسارت، ندارد. با این حال، برخی از مصادیق قاعده نقض قابل پیش‌بینی تحت شمول قواعد حمایتی دیگر قرار گرفته و تا حدی نقص ناشی از فقدان این قاعده جبران می‌گردد.

در حقوق ایران نیز اگر چه متن قانونی یافت نمی‌شود که به صراحت قاعده مزبور را مورد اشاره قرار دهد اما با استفاده از نهاد اقاله، قاعده تلف مبیع قبل از قبض و تفسیر موسع ماده ۲۴۰ قانون مدنی، صرف‌نظر از وجود توافق میان طرفین در مواقع مواجه با پیش‌بینی نقض و یا عرفی که ارایه طریق کند، می‌توان به نتایج مشابه رسید و از متضرر بالقوه حمایت به عمل آورد. با این‌همه، به نظر می‌رسد پیش‌بینی مقررهای قانونی که با لحاظ مصالح و شرایط لازم به متعهدله حق فسخ اعطا نماید، ضروری باشد.

## منابع و مأخذ

### الف- فارسی

۱. اخلاقی، بهروز و امام، فرهاد (۱۳۷۹): اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، تهران، انتشارات شهر دانش.
۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴): حقوق بیع بین‌المللی، ترجمه مهراب داراب‌پور، ج ۱ و ۳، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۳. رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۴): "پیش‌بینی نقض قرارداد"، پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱۵ و ۱۶.
۴. صفایی، سید حسین و دیگران (۱۳۸۴): حقوق بیع بین‌المللی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰): قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۶. مجله حقوقی (پاییز و زمستان ۱۳۶۷): "ترجمه متن کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا"، ش ۹.

### ب- خارجی

- 1- Azeredo da Silveira, Mercédeh (2005): "Anticipatory Breach under the Untred Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods", *Nordic Journal of Commercial Law*, No.2.
- 2- Audit, Bernard (1990): *La Vente Internationale de Marchandises*, Paris, L.G.D.J.
- 3- Ballantine, Henry Winthrop (Feb., 1924): "Anticipatory Breach and the Enforcement of Contractual Duties", *Michigan Law Review*, Vol. 22, No. 4.
- 4- Bridge, Michael G. (2005-06): "Issues Arising under Articles 64, 72 and 73 of the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods", *Journal of Law and Commerce*, Vol.25.

- 5- Carter J. W. (Jul., 1984): "The Embiricos Principle and the Law of Anticipatory Breach", *The Modern Law Review*, Vol. 47, No. 4.
- 6- Chengwei, Liu (2005): "Suspension or Avoidance Due to Anticipatory Breach"; Available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/liu9.html>
- 7- -----, (2003): "Remedies for Non-Performance: Perspectives from CISG, UNIDROIT Principles & PECL"; Available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/chengwei-77.html>
- 8- Cheshire, G. C. & Fifoot, C. H. S. (1949): *The Law of Contract*, Second Edition, London, Butterworth & CO (Publishers) Ltd.
- 9- Corbin, Arthur L. (1972): *Corbin on Contracts*, 19<sup>th</sup> Reprint, West Publishing Co.
- 10- Enderlein, Fritz & Maskow, Dietrich (1992): *International Sales Law*, Oceana Publications; Available at: <http://cisgw3.law.pace.edu/cisg/biblio/enderlein-abb.html>
- 11- Garner, Bryan A. (2004): *Black's Law Dictionary*, 18<sup>th</sup> Edition, Thomson West.
- 12- Goetz, Charles J. & Scott, Robert E. (Sep., 1983): "The Mitigation Principle: Toward a General Theory of Contractual Obligation", *Virginia Law Review*, Vol. 69, No. 6.
- 13- Honnold, John (1991): *Uniform Law for International Sales under the 1980 United Nations Convention*, Second Edition, Kluwer Law and Taxation Publishers.
- 14- Jacquet (2006): *Les Contrats du Commerce International*, Par Martin H. Godel, Genève; Available at: <http://www.stoessel.ch/hei>
- 15- Koch, Robert (1999): "The Concept of Fundamental Breach of Contract under the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG)", Kluwer Law International; Available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/koch.html>
- 16- Lando, Ole & Beale, Hugh (2000): *Principles of European Contract Law: Parts I and II*, Kluwer Law International; Available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/text/peclcomp72.html>
- 17- Lookofsky, Joseph (2000): *The 1980 United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods*, Kluwer Law International; Available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/loo72.html>
- 18- Mazeaud, Henry, Léon et Jean et Chabas, François (1998): *Leçons de Droit Civil*, 9ieme Edition, Paris, Montchrestien.
- 19- Mohs, Florian (January 2004): "Commentary on the Manner in which Articles 7.3.5 and 7.3.6 of the UNIDROIT Principles Compare with Articles 81 and 82 of the CISG"; Available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/principles/uni81,82.html>
- 20- Rowley, Keith A. (Winter 2001): "A Brief History of Anticipatory Repudiation in American Contract Law", *University of Cincinnati Law Review*; Available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/rowley.html>
- 21- Schlechtriem, Peter: "Uniform Sales Law - The UN-Convention on Contracts for the International Sale of Goods"; Available at: <http://cisgw3.law.pace.edu/cisg/biblio/schlechtriem-72.html>
- 22- *Secretariat Commentary on article 63 of the 1978 Draft*, Available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/text/secomm/secomm-72.html>
- 23- Seliazniova, Tatsiana (Fall 2004): "Prospective Non-Performance or Anticipatory Breach of Contract (Comparison of the Belarusian Approach to CISG Application and Foreign Experience)", *Journal of Law and Commerce*; Available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/seliazniova.html>
- 24- Smith, Craig A. (2005): *California Contract Law*; Available at: [www.lawschoolhelp.com](http://www.lawschoolhelp.com)
- 25- Strub, M. Gilbey (Jul., 1989): "The Convention on the International Sale of Goods: Anticipatory Repudiation Provisions and Developing Countries", *The International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 38, No. 3.
- 26- Treitel, G. H. (1999): *The Law of Contract*, 10<sup>th</sup> Edition, London, Sweet & Maxwell.
- 27- Vilus, Jelena (1986): *Provisions Common to the Obligations of the Seller and the Buyer*, Oceana; Available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/vilus.html>
- 28- Whittaker, Simon (Jul., 1996): "How Does French Law Deal with Anticipatory Breaches of Contract?", *The International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 45, No. 3.
- 29- Zimmermann, Reinhard (2002): *Breach of Contract and Remedies under the New German Law of Obligations*, Roma.